

## تلقی قدما از ترجمه ادبی

رحمان مشتاق مهر

چکیده:

تلقی و تصویری که قدما از ترجمه ادبی داشتند با آنچه ما امروز از آن می‌فهمیم، اختلاف ماهوی دارد. در نگاه خواننده امروز، مترجم حتی در آثار کاملاً ادبی و هنری، واسطه‌ای است که برای خود جز انتقال معانی متن اصلی با حفظ سبک و ظرایف اثر در قالب ساختار و نحو زبان مقصد، وظیفه و حقی نمی‌شناسد؛ و حال آنکه در مهم‌ترین ترجمه‌های ادبی فارسی، ترجمه با آرایش متن یکی پنداشته شده است. مترجمان این آثار، غالباً تصریح کرده‌اند که ترجمه را برای هنرنمایی، ذوق آزمایی و به کار بستن معلومات ادبی و تکلفات بدیعی و بیانی برگزیده‌اند و نوع متن از نظر محتوا و اندیشه برای آنها در درجه دوم اهمیت بوده است. در این مقاله سعی شده است تلقی قدما از ترجمه ادبی، با بازنگری در متون مترجم و بیان دیدگاههای آنان، طرح و بررسی شود.

بخشی از دستاوردهای علمی، ادبی و ذوقی نیاکان ما به آثار مترجم از زبانهای دیگر، مخصوصاً زبان عربی به فارسی اختصاص دارد. با تعمق در این ترجمه‌ها، آشکار می‌شود که تلقی و تصویری که قدما از مقوله ترجمه داشتند با آنچه ما امروز از آن می‌فهمیم و می‌پسندیم و می‌پذیریم، اختلاف ماهوی و اساسی دارد.

از میان این ترجمه‌ها، ترجمه‌های قرآن و کتابهای دینی و آثار علمی و حکمی، غالباً به طور وسواس‌آمیزی لفظ به لفظ و از لحاظ نحوی و ساختاری، تحت تأثیر زبان متن اصلی است. ولی در ترجمه‌های ادبی، این اختلاف فهم و نظر به گونه دیگری است.

ما امروز مترجم را، حتی در ترجمه آثار کاملاً ادبی و هنری، به چشم واسطه‌ای می‌بینیم که برای خود جز انتقال معانی متن مترجم با حفظ سبک و ظرایف اثر در قالب ساختار و نحو زبان مقصد، وظیفه و حقی نمی‌شناسد. اگرچه امروز نیز برای ترجمه متن ادبی، برخورداری از استعداد، ذوق و توان خلاقیت ادبی همپایه یک نویسنده هنرمند را لازم می‌شمارند و آگاهی از فوت و فن‌ها و شگردهای نویسندگی ادبی را برای او بایسته می‌دانند<sup>(۱)</sup>، خروج از چهارچوب معنایی و محتوایی و سبکی و بلاغی متن اصلی را بر او خرده می‌گیرند و ظهور قابلیت‌ها و استعدادهای او را تنها در این محدوده، موجه می‌شناسند.

تمام اهتمام مترجم امروزی در انعکاس و انتقال دقیق پیام و اندیشه صاحب اثر، با وفاداری به سبک و شیوه نگارش او خلاصه می‌شود. در این میان اگر در محتوا و پیام اثر برای مترجم نیز سهمی و حقی بشناسیم، مطمئناً به همدلی و همسویی او با پیام اثر و افکار و آرمانهای نویسنده منحصر می‌شود، وگرنه هیچ مترجمی به خود اجازه نمی‌دهد که اثر نویسنده‌ای را بهانه بیان دیدگاهها و تفکرات شخصی و یا عرصه ذوق‌آزمایی و هنرنمایی خود بکند مگر اینکه کمترین اصول اخلاقی و علمی ترجمه را نادیده بگیرد.

کاملاً طبیعی و منطقی است که برای مترجم ادبی صلاحیت و قابلیت‌ها و همچنین اختیارات

بیشتری قایل شویم؛ ولی این بدان معنا نیست که او پیام و سبک و ذوق و سلیقه هنری نویسنده را تحت الشعاع علایق و سلاقی خود قرار دهد و کاری کند که خواننده در ضمن مطالعه، ردپای صاحب اثر را گم کند و خود را تنها و تنها با مترجم مواجه بیند و بجای اندیشه در محتوای متن، به ترجمه مشغول گردد و سرانجام نیز نتواند با نویسنده و افکار او آشنایی حاصل کند!

از نظر خواننده امروزی، کفایت و هنرمندی مترجم به توفیق او در ایفای هرچه بهتر جنبه آینه گونگی و آبگونگی کار ترجمه مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، مترجم هنرمند از دیدگاه خواننده امروز، کسی است که امکان برخورداری و التذاذ از جنبه‌های گوناگون متن را برای او فراهم سازد و از این جهت فاصله او را به خواننده متن در زبان اصلی هرچه نزدیکتر کند.

کسی که با این طرز تلقی از ترجمه و ترجمه ادبی، ترجمه‌های کلاسیک فارسی را از نظر می‌گذراند، با شگفتی تمام در می‌یابد که مترجم نه تنها در عمل نسبت به متن صاحب اثر چنین احساس مسؤولیتی نشان نداده است، بلکه در حوزه نظر و اندیشه نیز چنین حقی را به رسمیت نشناخته است. ما سعی می‌کنیم در ذیل چند عنوان قراردادی و کاملاً نسبی طرز تلقی قدما را از ترجمه، مورد طرح و بررسی قرار دهیم.

## ۱ - ترجمه ادبی؛ متن آرای و عبارت پردازی

در مهمترین متون مترجم زبان فارسی، ترجمه با آرایش و تزیین متن یکی انگاشته شده است. نصرالله منشی، مترجم نامدار کلیله و دمنه، با اشاره به ترجمه‌های متعددی که پیش از او از این کتاب به عمل آمده بوده است، اختصار به «تقریر ثمر و تحریر حکایت و ایراد قصه» را بر آنها عیب گرفته «بسط سخن و کشف اشارات و تأکید مطالب متن به آیات و اخبار و ابیات و امثال» را دلایل اصلی ترجمه مجدد کتاب عنوان کرده است!<sup>(۱)</sup>

«مَلَطِیوی»، یکی از دو مترجم «مرزبان نامه» که حتی عنوان کتاب را به «روضة العقول» تغییر

داده‌است، سبب اصلی اقدام به ترجمه کتاب را «عاری بودن آن از حلیت عبارت» ذکر می‌کند و حدود تصرف خود را در بازگردانیدن ارزش واقعی «معانی لطیفی» که به جهت ضعف ادبی متن اصلی پنهان مانده است، به موارد ذیل محدود می‌کند!<sup>(۱)</sup>

«به تاریخ ۵۹۸ این کتاب را که عاری بود از حلیت عبارت و... به جواهر زواهر الفاظ مجازی و دُرّ امثال و اشعار تازی متحلی گردانید و مواعظ بسیار لایث هر حکایت در او زیادت گردانید تا مستفیدان الفاظ عرب را به مطالعه آن رغبت زیادت گردد و از شغف چنین عبارت عذب معانی آن را در ضبط آرند.»<sup>(۲)</sup>

رواینی، مترجم دیگر این اثر نیز همانند همکار معاصر خود -مَلطیوی- با اظهار دلسوزی به معانی والای متن اصلی، بر نویسنده ایراد می‌کند که معانی اثر خود را «لغت نازل و عبارت سافل در چشمها خوار گردانیده» است. تلقی او نیز از کار ترجمه شبیه به تلقی ملطیوی است: «پس آن صحیفه اصف را پیش نهادم و به عبارت خویش نقل کردن گرفتم و مشاطه چربدست فکرت را در آرایش لعبتان شیرین شمایل، دست برگشودم.»<sup>(۳)</sup>

این تلقی عجیب از امر ترجمه ادبی، باعث شده است که اگر مترجمی در ترجمه اثر به متن اصلی وفادار مانده و بین عبارت‌پردازی و متن‌آرایی و صنعتگری، و ترجمه تفاوتی قایل شده است، ادیبی دیگر خواسته است این عیب<sup>(۴)</sup> را از ترجمه او برطرف سازد، در نتیجه به تحریر مجدد و بازپرداخت

۱- متن اصلی به زبان طبری بوده است.

۲- دیباچه «روضه‌العقول» به نقل از مقدمه «مرزبان نامه» به تصحیح علامه قزوینی.

۳- مقدمه مرزبان نامه.

۴- مثلاً ظهیری سمرقندی وقتی ترجمه «خالی از لطایف!» فنارزی را دیده است، تعجب خود را این چنین اظهار کرده است: «اوایل کتاب دار به عبارت دری پرداخت، لکن عبارت نازل بود و از تزئین و تحلی عاری و عاطل و با آنکه در وی مقال را فسحت و مجال را وسعت تنوّق و تصعّب بود، هیچ مشاطه این عروس را نیاراسته بود و در مضممار فصاحت، مرکب عبارت نرانده و این کلم حکم و ابکار و عذاری راحله نساخته و حبله نپرداخته و نزدیک بود کی از صحایف ایام، تمام مدروس گردد.» «سندبادنامه، ص ۲۵»

آن اقدام نموده و برای کار خود دلایلی که از مترجمان یادشده نقل کردیم، شمرده است. محرر ناشناخته بختیارنامه که عنوان «لُمَعَةُ السَّرَاجِ لِحَضْرَةِ النَّجَّاحِ» به تحریر خود داده است و ظهیری سمرقندی که ترجمه «قنارزی» از سندبادنامه عربی را اصلاح و تهذیب کرده است و ضیاء نخشی که تحریر دیگری از جواهر الاسمار به دست داده و آن را «طوطی نامه» نام نهاده است، از این دسته اند. در تمام این موارد، محرر اثر از علو معنی و اهمّیت محتوای اثر داد سخن داده و «آرایش و پیرایش» و تهذیب خود را عامل احیا و ماندگاری اثر شمرده است.<sup>(۱)</sup>

باتوجه به این برداشت از ترجمه، طبیعی بوده است که وقتی امیر یا حاکمی، تعریف و توصیف کتایی به غیر زبان مادری خود را می شنیده و به مطالعه آن علاقه پیدا می کرده، حتماً به مترجم خود یادآوری و تأکید می نموده است که از «تکلف و عبارت پردازی و سخن سازی» خودداری نماید و به ترجمه عین کتاب اختصار کند؛<sup>(۲)</sup> چون در غیر این صورت، به منشی دیگری حاجت می افتاده است که متن مترجم را از نو انشا و تحریر کند!

## ۲- ترجمه ادبی؛ عرصه ای برای نمایش استعداد و معلومات ادبی

از نکات جالبی که در ترجمه های ادبی یا نیمه ادبی<sup>(۳)</sup> بدان برمی خوریم، تصریح مترجمان به این حقیقت تلخ است که برای آنها محتوای آثار مورد ترجمه اهمّیتی نداشته است بلکه آنها به دنبال آثاری بوده اند که موادّ خام لازم برای هنرنامه ای و تصنّعات ادبی را برای آنان فراهم کند. به عبارت دیگر فسحت میدان معنی را در اختیار آنان بگذارد تا بتوانند گوی سخنوری بزنند و مهارت و

۱- سندبادنامه، ص ۲۳، بختیارنامه، ص ۴۲ و ۴۳، طوطی نامه، ص ۴ متن.

۲- از جمله رک به: پنجاکبانه، ص ۵۴ و متن و داستانهای بیدپای، مقدمه کتاب.

۳- بسیاری از کتابهای تاریخی، جغرافیایی، عرفانی و علمی ما در گذشته، تا حدودی جنبه ادبی نیز داشتند؛ مثلاً در ترجمه تاریخ یمینی و امثال آن به کرات به ابیات عربی و فارسی استشهاد شده و حتی گاهی بیان مطلب اصلی، به سبب تکلف در عبارت پردازی و خیال آفرینی مورد غفلت قرار گرفته است.

چیره‌دستی خود را عملاً در معرض داوری سخن‌شناسان قرار دهند.

مثلاً «سعدالدین وراوینی» انگیزه خود را برای روی آوردن به ترجمه «مرزبان نامه» چنین بیان کرده‌است: «خواستم تا کتابی که در او داد سخن‌آرایی توان داد، ابداع کنم. مدتی دراز نواھض همت این عزیزم در من می‌آویخت تا متقاضیان درونی را بر آن قرار افتاد که از عرایس مخدرات گذشتگان، مخدره‌ای که از پیرایه عبارت، باطل باشد، دست آید تا کسوتی زیننده از دستبافت قریحه خویش در او پوشم، آن گنج خانه دولت را به دست آوردم...»<sup>(۱)</sup>. حسین بن اسعد دهستانی - مترجم فرج بعدالشدّه - نیز بعد از آنکه به تألیف کتابی مأمور می‌شود، به دنبال کتابی می‌گردد که آن را اساس تألیف خود قرار دهد و باقی مطالب خود را در توضیح و توسعه آن بیاورد و در ضمن آن مجالی برای نقل اشعار عربی و فارسی خود پیدا کند!<sup>(۲)</sup>

### ۳ - ترجمه ادبی؛ آزادی در حذف و اضافه و جرح و تعدیل مطالب متن اصلی

مترجم ادبی گذشته در عین حال، ویراستار، مصحح و منتقد و تکمیل‌کننده متن اثر نیز هست. بدون اغراق هیچ متن ادبی کلاسیکی به فارسی ترجمه نشده است، مگر آنکه در محتوا و شکل آن تغییرات کلی اعمال شده‌است. همچنان‌که گفتیم، مترجم آثار ادبی به متون در دست ترجمه خود به چشم وسیله‌ای برای ظهور و تجلی استعداد، ذوق و معلومات ادبی و اطلاعات عمومی خود می‌نگریست. از این رو، وفاداری به متن و نویسنده آن برای او معنا نداشت. او تنها به سلاقی و قابلیت‌ها و معلومات خود اهمیت می‌داد و گاهی نیز مراعات حال خواننده را بهانه می‌کرد تا هر کاری می‌خواهد با متن بکند. مثلاً «ابونصر احمد محمد بن نصر القباوی» مترجم تاریخ بخارا، دستکاری در محتوای متن اصلی را به این سادگی توجیه کرده‌است: «و چون در نسخه عربی، ذکر چیزهایی بود که در کار نبود و نیز طبیعت را از خواندن آن ملالتی می‌افزود، ذکر آن چیزها کرده‌نشدا!»<sup>(۳)</sup> و یا دهستانی، «فرج

۲- فرج بعد شدت ص ۱۳ و ۱۴

۱- مقدمه مرزبان نامه

۳- تاریخ بخارا، ص ۳ و ۴

بعالذمه» را مأخذ اصلی ترجمه خود قرارداده و آنچه را از اخبار و تواریخ پیدا کرده و یا از افواه شنیده و یا به چشم دیده است، بر آن ضمیمه کرده است.<sup>(۱)</sup> مترجم رساله قشیریه اگرچه در ترجمه خود بسیار دقیقتر از دیگران عمل نموده، ولی او نیز در جابجایی ترتیب بابها و حذف و ادغام مطالب آنها، بی ملاحظه بوده است.<sup>(۲)</sup> مترجمان کتاب «عوارف المعارف» سهروردی نیز مانعی برای تصرف در متن ندیده‌اند و هرکدام به گونه‌ای در آن دست برده‌اند؛ ابو منصور بن عبدالمومن اصفهانی که دقیقتر از عزالدین محمود کاشانی بوده است، به حذف اسانید و مکرات و تعدیل و تقلیل عدد آیات، اخبار و ابیات عربی و افزودن چند صد بیت فارسی و حذف چند باب از متن و تفنن در تطویل و اختصار مطالب به متن، اکتفا کرده است.<sup>(۳)</sup> ولی عزالدین کاشانی به بهانه اینکه «فراید معانی این کتاب را از فرایدالفاظش عاطل کردن، همان مثال است که رابطه حیات ارواح از اجساد بریدن و باطل کردن»،<sup>(۴)</sup> به قول خود «اکثر اصول و فروع کتاب عوارف المعارف» را در ترجمه حفظ کرده و فواید دیگری نیز بدان افزوده است، تا جایی که کتاب او بیشتر شکل تألیف پیدا کرده است؛ چنانکه ترجمه و اسم کتاب را به «مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة» تغییر داده است.

باتوجه به آنچه گفتیم، می‌توان سخن استاد دکتر محمد روشن را تصدیق و تأکید نمود که «چنانکه از تصریح این ادیبان برمی‌آید، نصر ساده روان و بی‌پیرایه گذشته در چشم آنها بی‌اعتبار می‌آمده و آن را عاری از حلیت عبارت می‌دانسته‌اند. از این روی، آنها متن‌ها را به زیور الفاظ و مواعظ می‌آراسته‌اند و چه بسا نامی نو بر آن می‌نهادند.»<sup>(۵)</sup>

نظر استاد مجتبی مینوی، درباره کلیه و دمنه نصرالله منشی درباره غالب ترجمه‌های ادبی گذشته ما صادق است. بدین صورت که مترجم آنها «مقیّد به متابعت از اصل نبوده است و ترجمه و نگارشی

۲- ترجمه رساله قشیریه، مقدمه مصحح، ص ۷۵

۱- فرج بعداز شدت، ص ۱۳ و ۱۴

۳- عوارف المعارف سهروردی، ترجمه ابو منصور اصفهانی، ص ۳۴

۴- مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، ص ۸

۵- مرزبان نامه، به تصحیح محمد روشن، پیشگفتار مصحح، ص ۱۹

آزاد، ساخته و پرداخته‌است و آن رابهانه و وسیله کرده‌است از برای کتابی به فارسی که معرف هنر و قدرت او در نوشتن باشد.»<sup>(۱)</sup>

۴- برخی دیدگاهها و اندیشه‌های ماندنی دربارهٔ ترجمه در متون ادبی گذشته صرف نظر از دیدگاه غالب و حاکم بر جریان ترجمهٔ ادبی گذشته که تا حدودی در توضیح آن کوشیدیم، در متون مختلف دیدگاههایی دربارهٔ ترجمه آمده‌است که همچنان معتبر و قابل اعتناست. در الفهرست ابن ندیم از زبان احمد بن سلام برخی از اصول ترجمه، از جمله پایبندی به حدود متن و خودداری از آرایش الفاظ و رعایت نحو زبان مقصد، بیان شده‌است<sup>(۲)</sup>

مترجم تاریخ یمنی معتقد است که زبان فارسی، برای لفاظی‌ها و تکلفات و صناعات ادبی لفظی، مجال چندانی ندارد برخلاف زبان عربی که از این جهت فسحتی تمام و اتساعی کامل دارد. بنابراین، خود را از تکلف و تنوق معذور دانسته و گفته‌است: «نخواستهم به تکلف و تنوق مقاصد و معانی کتاب در حجاب اشتباه بماند و هدفم بدان نرسد.»<sup>(۳)</sup>

مترجم ناشناس رسالهٔ قشیریته نیز در نقد ترجمهٔ ناقص و نارسای پیش از خود در ضرورت اشراف علمی مترجمی به موضوع ترجمهٔ خود، نکته‌ای شنیدنی دارد: «اگرچه کسی کی نقل، باز پارسی کرده‌است، شخصی عزیز بود و به انواع فضل متحلی، اما کسی بایستی که در درجه استاد امام بودن، تا در این شروع توانستی کرد.»<sup>(۴)</sup>

مطلبی که «خالقداد» مترجم پنچاکیانه یا پنج داستان از اکبرشاه پادشاه هند نقل می‌کند، از نظر اصول ترجمه اهمیت خاصی دارد. اکبرشاه وقتی ترجمهٔ کلیه و دمنه را از متن سانسکریت به فارسی

۱- ترجمهٔ کلیله و دمنه، به تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، ص «ح» ۱۹

۲- جلوه‌های نسخه‌شناسی در الفهرست ابن ندیم، سید جلیل ساغروانیان، میراث جاویدان، شماره

۳- ترجمهٔ تاریخ یمنی، ص ۱۰

۱۳، ص ۱۵۶

۴- ترجمهٔ رسالهٔ قشیریته، ص ۷۵



رایج در هند آن روز به او توصیه می‌کند، در ضمن شیوه و حدود ترجمه را نیز بدین صورت به او الزام می‌کند:

«چون این کتاب چندین کزت از زبانی به زبانی رفته و از بیانی به بیانی دیگر آمده و البته تغییر و تبدیل در آن راه یافته... اولی آن است که مجدداً این کتاب به ترجمه آید... و حکم شد که هرچه از خشک و تر در آن کتاب باشد به همان ترتیب رقم نماید تا قدر تفاوت اصل سخن و ترتیب آن و زیادتی و نقصان ظاهر گردد. بنابر حکم لازم الممثال، این مسوده اولین را لفظاً باللفظ، موافق تکلم روزمره خود به فارسی ساده بی تأمل تکلف از عبارت پردازی و سخن‌سازی ترجمه نموده.»<sup>(۱)</sup>

### فهرست منابع

- ۱ - حسین بن اسعد دهستانی، فرج بعد از شدت، با مقابله و تصحیح، اسماعیل حاکمی، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۵.
- ۲ - اصفهیدرستم بن شهریاربن شروین، مرزبان نامه، ترجمه سعدالدین وراوینی، به تصحیح محمدبن عبدالوهاب قزوینی، کتابفروشی بارانی، تهران، بیتا.
- ۳ - سعدالدین وراوینی (تحریر)، مرزبان نامه، به تصحیح محمد روشن، نشر نو، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۷
- ۴ - ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، ترجمه تاریخ یمینی، به اهتمام جعفر شعار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ دوم، ۱۳۵۷.
- ۵ - عزالدین محمود کاشانی، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، به تصحیح جمال الدین همایی، مؤسسه نشرهما چاپ چهارم، تهران: ۱۳۷۲.
- ۶ - نامعلوم، ترجمه رساله قشیریّه، با تصحیحات و استدراکات، بدیع الزمان فروزانفر شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران: ۱۳۶۷.
- ۷ - ابوالمعالی نصرالله منشی، ترجمه کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، تهران: ۱۳۷۰.
- ۸ - مصطفی خالداد هاشمی عباسی، پنچاکیانه یا پنج داستان، ترجمه از متن سانسکریت به زبان فارسی، به تصحیح و توضیح جلالی نائینی و... انتشارات اقبال، چاپ اول، تهران: ۱۳۵۷.
- ۹ - محمدبن عبدالله بخاری، داستانهای بیدپای، به تصحیح پرویز ناتل خانلری و محمد روشن انتشارات خوارزمی، چاپ اول، تهران: ۱۳۶۱.
- ۱۰ - نامعلوم بخیارنامه؛ لمعة السراج لِخَصْرَةِ النَّجّ، به تصحیح تحشیه محمد روشن نشر گستره چاپ دوم، تهران: ۱۳۶۷.
- ۱۱ - محمدبن علی محمدظهیری سمرقندی، سندبادنامه، به اهتمام احمد آتش، کتاب فرزاد،

چاپ اول، تهران: ۱۳۶۲.

۱۲- ابوبکر محمدبن جعفرالترشخی، تاریخ بخارا ترجمه ابونصر احمدبن محمدبن نصرالقبایوی، به تلخیص محمدبن زفر بن عمر، به تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، انتشارات توس، چاپ دوم، تهران: ۱۳۶۳.

۱۳- میراث جاویدان، سال چهارم، شماره ۱۳

۱۴- میرجلال‌الدین کزازی، ترجمانی و ترزبانی، انتشارات جامع، چاپ اول، تهران: ۱۳۷۴.

۱۵- ضیاء نخشبی، طوطی نامه، به تصحیح فتح‌الله مجتبیایی غلامعلی آریا، انتشارات منوچهری، چاپ اول، تهران: ۱۳۷۲.